
دو رويا در يك سرزمين: چپ در فلسطين و اسرائيل

فاطمه مسجدی و بابک مینا در گفتگو با بودور حسن و ایلان پاپه



مناقشه‌ی پیچیده و طولانی فلسطین و اسرائیل چالش مهم و منحصر به فردی برای چپ، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، ایجاد کرده است. درباره‌ی این مسئله با بودور حسن (Budour Hassan) تاریخ‌نگار نامدار اسرائیلی، گفت‌وگو، (Ilan Pappé) نویسنده‌ی فلسطینی، و ایلان پاپه، کرده‌ایم، که متن آن را در ادامه می‌خوانید.

گرچه چپ‌ها هرگز در مبارزات فلسطین دست بالا را نداشتند اما زمانی - در کنار ملی‌گرایان - نیروی مهمی بودند. به نظر می‌رسد که امروز صدای چپ فلسطین در میان صدای اسلام‌گرایان گم شده است. به نظر شما دلیل این افول چیست؟ و آیا فکر می‌کنید که در آینده وضع تغییر خواهد کرد؟

به نظر من، بیش از هر چیز باید بدانیم که جریان چپ، نه فقط به معنای احزاب سنتی، تا پایان انتفاضه‌ی اول (که در سال ۱۹۸۷ در جبالیایا در نوار غزه آغاز شد)، چه در داخل فلسطین و چه در تبعید، نقش

همه‌جانبه‌ای در مقاومت در برابر اشغال اسرائیل ایفا کرده است و در جریان این مقاومت، هم روشنفکران چپ و بخش فرهنگی و هنری گروه‌های چپ و هم مقاومت مردمی و مسلحانه نقش داشته‌اند. مقاومت منحصر به سازمان آزادی‌بخش فلسطین نبود (این سازمان کنفدراسیونی متشکل از احزاب فلسطینی است که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده و در اکثر کشورهای جهان نماینده‌ی رسمی مردم فلسطین شناخته می‌شود). احزاب دیگری مانند جبهه‌ی خلق (سازمان چپ‌گرای سیاسی و نظامی زیرزمینی فلسطینی که در سال ۱۹۶۸ توسط احمد جبرئیل با انشعاب از جبهه‌ی مردمی برای آزادی فلسطین تأسیس شد) و گروه‌های چپ در بسیج مردم، رهبری نافرمانی مدنی، و اعتراضات و اعتصابات‌ها در جریان انتفاضه‌ی اول، بسیار مؤثر بودند. اما چه عواملی پس از انتفاضه‌ی اول، چپ را به حاشیه راند و از بین برد؟ پاسخ پیچیده‌تر از این است که آن را به اسلام‌گرایی و، به‌ویژه حماس، تقلیل دهیم. به نظر من، یکی از دلایل اصلی، تأسیس تشکیلات خودگردان فلسطینی بود که در سال ۱۹۹۴ و متعاقب پیمان اسلو بین سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل و به عنوان یک حکومت انتقالی پنج‌ساله تشکیل شد تا در این مدت مذاکرات نهایی دو طرف انجام شود. بر اساس پیمان اسلو، کنترل مسائل امنیتی و کشوری مناطق شهرنشین و فقط کنترل مسائل کشوری مناطق روستایی به حکومت فلسطین تفویض شد. دیگر مناطق، از جمله مناطق مسکونی اسرائیل، دره‌ی اردن و جاده‌های عبوری بین مناطق فلسطینی‌نشین تحت کنترل انحصاری اسرائیل باقی می‌ماند و بیت‌المقدس شرقی هم از شمول مفاد این پیمان مستثنی شد. گرچه جنبش‌های چپ به رهبری جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، توافق‌های صلح را نپذیرفتند و منتقد آن بودند و حتی تحت آزار تشکیلات خودگردان قرار گرفتند، اما در تحولات نهادی و اجتماعی ناشی از توافق اسلو شرکت داشتند. چهره‌های چپ، نقش اصلی را در سازمان‌های غیردولتی‌ای داشتند که پس از اسلو رشد کردند و کل ذهنیت سیاسی از یک سازمان آزادی‌بخش به یک سازمان خیریه‌ی غیردولتی تبدیل شد که اولویتش بیشتر تعریف پروژه و تأمین بودجه بود.

در همین حال، کسانی که کاملاً خارج از این روند باقی مانده بودند، عمدتاً تحت تعقیب اسرائیل و تشکیلات خودگردان قرار گرفتند. برخی از مهم‌ترین فعالان، روشنفکران و رهبران چپ‌گرا توسط اسرائیل دستگیر شده‌اند، و این امر به‌شدت به جنبش‌های چپ آسیب رسانده است. علاوه بر این، دلایلی مرتبط با مشکلات ساختاری درون چپ هم وجود دارند، از تفرقه تا واگذاری فضاهایی به سازمان‌های وابسته به حزب دموکراتیک اسلامی یا اسلام‌گرایان. به عبارت دیگر، رها کردن خلئی که اسلام‌گرایان یا تشکیلات خودگردان نهایت استفاده را از آن بردند. جنبش چپ در سرزمین‌هایی که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ اشغال کرده است، یعنی خط سبز و آنچه ما فلسطین ۴۸ می‌نامیم و آن‌جایی که امروز مرزهای کشور اسرائیل به شمار می‌رود، چشم‌اندازی تیره و تار دارد.

حزب اصلی چپ، برای مدت طولانی حزب کمونیست بود که از راه حل «دو کشور» پشتیبانی می‌کرد. یکی از مهم‌ترین جنبش‌های چپ که در اوایل دهه‌ی 1960 در خط سبز فعال بود، حزب سرزمین بود که در اسرائیل ممنوع شد چون از حق بازگشت پناهجویان حمایت می‌کرد و خواستار ایجاد یک کشور سکولار بود. در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، گروه مارکسیست لنینیست «فرزندان سرزمین» پدید آمد که تا حد زیادی در حاشیه باقی مانده است. این سازمان، اعتراضات و اقدامات زیادی را سازمان‌دهی کرد، انتخابات پارلمانی اسرائیل را نیز تحریم کرد و همچنان با شرکت در انتخابات پارلمان اسرائیل (کنست) مخالف است، اما بدیهی است که نسبت به حزب کمونیست تأثیر کمتری دارد. افزون بر این، اخیراً به خاطر مواضع استالینیستی برخی از فعالان آن و برخی دیگر از آنان از رژیم سوریه دچار دوپارگی شده است. پیداست که تصویر در هیچ طرف خط سبز دلگرم‌کننده نیست و تا حدی بازتاب‌دهنده‌ی تصویر واقعاً تاریک جریان چپ در کل منطقه است. با این حال، جنبش‌های چپ‌گرای مبتکری وجود دارند که می‌خواهند تغییراتی ایجاد کنند و از احزاب سنتی هم نیستند. برای مثال، جنبش فمینیستی طلعت، که سمت و سوی کاملاً چپ‌گرایانه دارد یا جنبش دانشجویی مترقی در دانشگاه بیرزیت در رام الله که توسط اسرائیل ممنوع شد و اخیراً بسیاری از فعالان برجسته‌اش دستگیر شدند. بله، بنا به این دلایل نمی‌توان چپ را عامل مؤثری در سیاست فلسطین دانست اما هنوز بارقه‌هایی از امید وجود دارد که نشان می‌دهد کسانی وجود دارند که در راه صلح مبارزه می‌کنند.

«مسئله‌ی فلسطین» اساساً در چارچوب هویت ملی و شکل‌گیری دولت ملی معنا دارد. فکر می‌کنید که چگونه می‌توان از موضع چپ به مسئله‌ی فلسطین نگاه کرد؟ آیا چپ می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در مسئله‌ی فلسطین باز کند یا چپ فلسطین در نهایت باید دنباله‌رو ایدئولوژی ملی‌گرا باشد؟

من خودم به شدت مخالف ناسیونالیسم هستم اما نمی‌توان اهمیت ملی‌گرایی را به عنوان نیروی ایجادکننده‌ی همگرایی انکار کرد. در برهه‌ای، ناسیونالیسم عربی (که باز هم شخصاً با آن مخالف‌ام) چنین نقشی داشت و اکنون ناسیونالیسم فلسطینی چنین نقشی دارد. اما باید این ملی‌گرایی را از دید جامعه‌ای مستعمره و ستم‌دیده مشاهده کرد. زمانی که اسرائیل قصد دارد هویت ملی شما را از بین ببرد، و حتی وجود فلسطینیان را انکار کند، شما در مقام دفاع، به مفهوم میهن‌پرستی اتکا می‌کنید. با این حال، به نظر من، چپ‌گرایان می‌دانند که مسئله‌ی فلسطین را نمی‌توان فقط به ملی‌گرایی تقلیل داد و شاهد این ادعا، اتحاد موجود میان جنبش‌های چپ فلسطینی و دیگر ملی‌گرایان و سایر جنبش‌های مبتنی بر عدالت است. این اتحادها و ائتلاف‌ها نشان می‌دهند که فلسطینیان می‌دانند که مسئله تنها نه تعیین سرنوشت ملی بلکه عدالت اجتماعی است. ما چپ‌گرایان می‌دانیم که این نسخه‌ی نوپای سرمایه‌داری فلسطینی نیز تلاش‌های آزادی‌خواهانه‌ی فلسطینی را تهدید

می‌کند. بنابراین، می‌دانیم که هرچند اسرائیل دشمن اصلی ما است اما تنها دشمن ما نیست. از هر چه بگذریم، هنوز میراث غنی سازمان‌دهی اتحادیه‌ها در فلسطین از بین نرفته است.

به نظر شما آیا مبارزه با امپریالیسم باید اولویت چپ‌گرایان فلسطینی باشد یا اینکه باید با قدرت‌های بزرگ جهانی برای حل مسئله‌ی فلسطین همکاری کرد؟

من واقعاً معتقدم که مبارزه با امپریالیسم باید اولویت اصلی ما باشد اما همچنین باید بدانیم که ستم و استبداد نمی‌توانند متحدان ما در این مبارزه باشند. اول اینکه از نظر من مقابله‌ی آنان با امپریالیسم مقابله‌ای اصیل و واقعی نیست، و دوم اینکه بسیاری از دیکتاتورهای خود را ضد امپریالیسم جلوه می‌دهند اما در واقع، جنبش‌های چپ علیه هر دو نیرو، یعنی استبداد داخلی و امپریالیسم خارجی، مبارزه می‌کنند. من واقعاً فکر می‌کنم که در بلندمدت، استبداد داخلی از خطوط اصلی نیروهای امپریالیستی حمایت می‌کند. اما بله، همان‌طور که اسرائیل، فلسطین را اشغال کرده و از حمایت بی‌قید و شرط و کمک‌های گسترده‌ی ایالات متحده برخوردار است، مبارزه‌ی ما با امپریالیسم هم جزئی از جنگ و نبرد ماست.

چپ فلسطین چه برنامه‌ای برای دموکراسی در فلسطین دارد و چه اقداماتی در این زمینه انجام داده است؟ آیا دموکراتیک‌تر شدن مناسبات سیاسی در کرانه‌ی باختری و نوار غزه از اهداف چپ در فلسطین است؟

چپ‌ها در کرانه‌ی باختری و نوار غزه، از مدت‌ها قبل خواهان بازسازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای آزادی دموکراتیک فلسطین و پایان دادن به دو قطبی حماس-فتح بوده‌اند. اما واقعیت این است که به راحتی نمی‌توان از دموکراسی سخن گفت وقتی شصت درصد از کرانه‌ی باختری، تحت سلطه‌ی نظامی اسرائیل است و بقیه تحت کنترل اسرائیلی که هر لحظه ممکن است به رام‌الله حمله کند و هر کسی را که بخواهد دستگیر کند. علاوه بر این، وقتی که از چپ صحبت می‌کنیم، نباید تکنیک تکه‌تکه‌سازی اسرائیل را به کار گیریم؛ نمی‌توان غزه و کرانه‌ی شرقی را از بیت‌المقدس و فلسطین 1948 جدا کرد. کشور متعلق به همه‌ی مردم است، از رودخانه تا دریا.

آیا چپ در فلسطین به مسئله‌ی حقوق زنان توجه می‌کند؟ چه اهداف و برنامه‌هایی درین باره دارد؟ آیا روشنفکران و فعالان مدنی در داخل یا خارج از فلسطین به این مسائل می‌پردازند؟

ما جنبش‌های چپ فمینیستی مثل جنبش «طلعت» داریم. این جنبش در سپتامبر ۲۰۱۹ دو هفته بعد از قتل اسرا غریب، دختر ۲۱ ساله‌ی فلسطینی، به دست خانواده‌اش آغاز شد. این جنبش در دوازده شهر و روستا

شروع شد. زنان این مناطق به خیابان‌ها آمدند تا به خشونت علیه زنان، خشونت خانگی، زن‌کشی، زن‌ستیزی و سوءاستفاده از زنان در فلسطین اعتراض کنند. این زنان با صدای بلند اعلام کردند که رهایی فلسطینی‌ها از ستم باید با رهایی زنان فلسطینی همراه باشد. تا قبل از انقلاب ۱۹۳۶، زنان فلسطینی در گروه‌های چپ که با استعمار بریتانیا و صهیونیسم مبارزه می‌کردند، فعال بودند. در اولین انتفاضه در سال ۱۹۸۷، زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از تمام جریانات چپ بودند، به‌ویژه در زمانی که مردان به شکل بی‌سابقه‌ای دستگیر می‌شدند. بنابراین، مسئله‌ی مشارکت و حقوق زنان به طور مستقیم و غیرمستقیم مطرح است. البته در بسیاری موارد در موضوعات مربوط به زنان، متهم شده‌ایم که از هدف اصلی یعنی آزادی ملی دور شده‌ایم یا آن‌ها را اولویت‌بندی می‌کنیم. این مسئله در سال‌های اخیر کمتر شده است اما می‌دانیم که حتی در جنبش‌های چپ‌گرا نیز زن‌ستیزی و تبعیض جنسیتی رایج است. به لطف فعالان فمینیست چپ‌گرا، مسائلی مانند قتل‌های ناموسی، خشونت علیه زنان، آزار و اذیت جنسی، و تبعیض جنسیتی، امروزه از اهمیت بیشتری در دستور کار و گفتمان چپ برخوردار است و می‌بینیم که افراد بیشتری از این اهداف چپ‌ها حمایت می‌کنند.

آیا نیروهای چپ در فلسطین به حقوق همجنس‌گرایان حساس هستند؟ تا کنون چه فعالیت‌هایی در این حوزه داشته‌اند؟

صادقانه بگویم که نمی‌توان گفت که حقوق اقلیت‌های جنسی یکی از مسائل اصلی و دغدغه‌های مهم چپ فلسطین است. بی‌تردید، همجنس‌گراستیزی در چپ فلسطین هم مثل بسیاری جاهای دیگر وجود دارد. سازمان‌هایی مانند الواوس، برای تنوع جنسیتی در فلسطین، بحث را کمی تغییر داده‌اند. تغییرات به آهستگی در جریان است. اما من فکر می‌کنم که از این نظر، موضع چپ، بازتاب موضع محافظه‌کارانه‌ی جامعه است. هرچند نسبت به وقوع تغییرات خوش‌بین هستم اما این تغییرات بسیار کند رخ خواهد داد، چون تغییر باید در جامعه اتفاق بیفتد.

آیا به گفت‌وگو و همکاری با چپ اسرائیل خوش‌بین هستید؟ اگر نیستید، چرا؟ چه انتظاراتی از چپ اسرائیلی دارید؟

اقتدار فرودست اقتصادی-اجتماعی در اسرائیل از سه گروه تشکیل شده‌اند: یهودیان میزراحی (اقلیتی از یهودیان که از کشورهای خاورمیانه مانند ایران، عراق، لبنان و یمن به فلسطین مهاجرت کردند)، یهودیان ارتدوکس (سنتی و مذهبی که ۲۵ درصد از یهودیان اسرائیل را تشکیل می‌دهند) و شهروندان فلسطینی.

چپ اسرائیلی عمدتاً صهیونیست است، هنوز به افسانه‌های بنیادین کشور اسرائیل اعتقاد دارد، معتقد است که مسئله‌ی اصلی پس از اشغال سال ۱۹۶۷ اتفاق افتاده است و صهیونیسم را مشکل اصلی نمی‌داند. حتی هنوز هم شیفته‌ی سال‌های نخست تأسیس اسرائیل است و این واقعیت را نادیده می‌گیرد که شهروندان فلسطینی اسرائیل به مدت هجده سال، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۶، تحت حکومت نظامی بودند. بنابراین، تا زمانی که این چپ جعلی به این تصورات نژادپرستانه چسبیده است از گفتگو با آنها خودداری می‌کنم. ماجرای ضد صهیونیست‌ها چیز دیگری است؛ آنها می‌دانند که امتیازاتشان محصول آوارگی فلسطینیان است و این امتیازات را رد می‌کنند. نکته‌ی کلیدی برای من پاسخ به این پرسش‌هاست:

آیا شما از حق بازگشت پناهندگان فلسطینی حمایت می‌کنید؟ آیا به دلایل مذهبی یا قومیتی، امتیازات را رد می‌کنید؟ آیا حق می‌دهید که فلسطینی‌ها بتوانند راه‌ها و استراتژی‌های مبارزه با اسرائیل را تعیین کنند؟ آیا از برابری و عدالت اجتماعی برای همه حمایت می‌کنید؟ آیا صهیونیسم را اولین و مهم‌ترین محصول استعمار می‌دانید؟ اگر پاسخ شما به این پرسش‌ها مثبت است، مطمئناً می‌توانیم گفتگو کنیم و با هم آینده را بسازیم. اما بعد از ۷۲ سال، گفتگو با تکنوکرات‌ها واقعاً ناممکن است.

* * *

چپ در اسرائیل در گفت‌وگو با ایلان پاپه، تاریخ‌نگار اسرائیلی

اسرائیل در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری، سرزمینی الهام‌بخش برای سوسیالیست‌ها بوده است. اما امروز همه‌ی نشانه‌ها حاکی از این است که چپ در این کشور رو به افول است. حزب لیکود (حزب راست‌گرای سکولار) میدان‌دار سیاست اسرائیل است و راست افراطی هم حضوری پررنگ و تأثیرگذار دارد. به نظر شما چرا چپ اسرائیلی تا این حد ضعیف شده است؟

جنبش صهیونیسم، سوسیالیسم را به محض درگیری با علایق جنبش، که خود سمت و سوی استعماری داشت، رها کرد. تمامی ارزش‌های جهانی، چه سوسیالیستی و چه دموکراتیک، همیشه فقط شامل حال شهرک‌نشینان بوده است و نه جمعیت بومی. وقتی این مبنای ایدئولوژیک سوسیالیسم است، یعنی این دیگر یک ایدئولوژی جهانی نیست بلکه ابزاری است برای دستیابی به اهداف جنبش استعماری مهاجران. یعنی تسلط هر چه بیشتر بر سرزمین جدید با تعداد کمی از افراد بومی آن. چپ در اسرائیل، یعنی کسانی که مایل‌اند از سرزمین‌های اشغالی پس از معاهده‌ی سال ۱۹۶۷ خارج شوند و راه حل «دو کشور» را بپذیرند. بر اساس این معاهده اسرائیل موفق شد طی جنگی شش روزه با برخی از کشورهای عربی، نوار غزه و صحرای سینا را از کنترل مصر، شرق اورشلیم و کرانه‌ی باختری رود اردن را از کنترل اردن، و بلندی‌های جولان را از کنترل سوریه خارج کند.

روشنفکران و فعالان سیاسی چپ در اسرائیل چه موضع و تحلیلی در قبال احزابی مثل قدرت یهودی دارند؟ چرا چنین احزابی هوادار دارند و دلیل موفقیت نسبی‌شان چیست؟ آیا تصور (Otzma Yehudit) می‌کنید که آرمان برپا کردن تنوکراسی برای جوانان اسرائیل جذاب است؟

این یک حزب راست‌گرای افراطی و ضد عرب است که در اواخر سال ۲۰۱۲ در اسرائیل از حزب اتحاد ملی جدا شد تا حزب جدید راست را در آستانه‌ی انتخابات سال ۲۰۱۳ شکل دهد. این حزب طرفدار انحصار قدرت در دست دولت واحد یهودی در تمام قلمرو فلسطینی‌هاست، به شدت مخالف شکل‌گیری دولت یهودی-فلسطینی است، و می‌خواهد اعراب غیروفادار به دولت اسرائیل از سرزمین فلسطین اخراج شوند. آن‌قدرها هم به کنست (پارلمان اسرائیل) راه پیدا نکرده است. تصور نمی‌کنم که اساساً در اسرائیل محبوبیتی داشته باشند. مشکل به اصطلاح چپ در اسرائیل این است که راست میانه قدرت زیادی در سیاست یهودیان اسرائیل دارد و هیچ چپی، حتی چپ میانه‌رویی، وجود ندارد که بتواند آن را به چالش بکشد.

درست است که نسل جوان به راست‌گرایی تمایل بیشتری دارد اما برای چپ ضد صهیونیست نیز هنوز راه‌هایی وجود دارد. مسئله، سیاست جوانان نیست بلکه اتفاقی است که بعداً برای آنها رخ می‌دهد: وقتی به عنوان صهیونیست در اسرائیل جا می‌افتند.

مسئله‌ی رابطه‌ی سوسیالیسم با یهودیت از ابتدای جنبش صهیونیسم مطرح بوده است. به نظر شما چپ در تعریف این رابطه شکست خورده است؟ اصولاً برای تفکری جهان‌وطن، «یهودیت» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

مفاهیمی همچون نژاد، ملت یا منطقه به عنوان نوعی هویت سیاسی جمعی، با ارزش‌های بین‌المللی سوسیالیسم مغایرت دارد. بنابراین، از این نظر، صهیونیست‌ها از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. مقایسه‌ی آنها جالب است. آن‌ها به (جنبش سوسیالیستی بین‌المللی یهودی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) BUND با سوسیالیسم بین‌المللی اعتقاد داشتند چون می‌خواستند گروه یهودی خود را در آن داشته باشند (یکی از رهبران کمونیست گمان می‌کرد که آن‌ها صهیونیست‌هایی هستند که از دریازدگی می‌ترسند!) اما وقتی صهیونیسم، یهودیت را نه دین بلکه ملی‌گرایی تعریف و آن را به یک جنبش استعماری مستقر در فلسطین تبدیل کرد، آشکار بود که دیگر سوسیالیسم ربطی به ماجرا ندارد.

اکنون طبقه‌ی کارگر و کم‌درآمد اسرائیل چه گرایش سیاسی‌ای دارد؟ چرا چپ دیگر قادر نیست که آنها را بسیج کند؟

چه سؤال خوبی! افشار فرودست اقتصادی-اجتماعی در اسرائیل از سه گروه تشکیل شده‌اند: یهودیان میزراحی (اقلیتی از یهودیان که از کشورهای خاورمیانه مانند ایران، عراق، لبنان و یمن به فلسطین مهاجرت کردند)، یهودیان ارتدوکس (سنتی و مذهبی که ۲۵ درصد از یهودیان اسرائیل را تشکیل می‌دهند) و شهروندان فلسطینی. دو گروه اول به طور عمده، بجز اندک استثناهایی، نگرشی کاملاً نژادپرستانه نسبت به عرب‌ها، به طور عام، و فلسطینی‌ها، به طور خاص، دارند. تاکنون، حزب کمونیست نتوانسته است برای این نژادپرستی و نفرت راه‌حلی بیابد.

چپ اسرائیل از بدو تشکیل کشور اسرائیل چه موضعی در قبال مسئله‌ی فلسطین داشته است؟ بسیاری از فعالان و روشنفکران فلسطینی تصور می‌کنند که چپ اسرائیلی سیاستی ریاکارانه دارد: از طرفی در سخن گفته و کوشیده است **People to People**) سال‌های گذشته از برنامه‌هایی مانند مردم با مردم تا اعتماد فلسطینیان را جلب کند، و از طرف دیگر از سیاست‌های تعدی‌جویانه‌ی دولت انتقاد نکرده است. فکر می‌کنید که این انتقاد درست است؟

صهیونیست‌های چپ در سال ۱۹۴۸ به عنوان مؤسسان اصلی، مرتکب پاکسازی قومی فلسطین شدند. این جریان تا سال ۱۹۷۷ در دولت حضور داشت و اقداماتش از حاکمیت نظامی بر فلسطینی‌ها در اسرائیل تا سال ۱۹۶۶ و حکومت بر سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۶۷ به بعد را دربرمی‌گرفت. همین نیروی سیاسی بود که اجازه‌ی بازگشت پناهندگان را صادر نمی‌کرد. به لطف توافق اسلو بود که آنها دوباره به قدرت رسیدند. اما معلوم شد که توافق، توافق صلح نیست بلکه تلاش برای اشغال از طریق دیگر است و نه به رسمیت شناختن واقعی حق فلسطینی‌ها برای دستیابی به استقلال و حاکمیت. حتی امروز چپ صهیونیستی با احزاب فلسطینی در داخل اسرائیل همکاری نمی‌کند و منتقد صهیونیسم نیست. بنابراین، این ایدئولوژی، صهیونیستی است.

چپ‌های اسرائیل درباره‌ی گروه‌های همجنس‌گرا چه نظری دارند؟ بعضی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از مردم اسرائیل همجنس‌گرایی را بیماری می‌دانند. با وجود این، حقوق همجنس‌گرایان در اسرائیل در سال‌های اخیر به طور چشمگیری بهبود یافته است. دلیل این پیشرفت چیست؟ آیا چپ اسرائیلی در این مورد نقش داشته است یا اینکه همجنس‌گرایان مستقل از جریان چپ برای حقوق خود مبارزه کرده‌اند؟

این مسئله ارتباط زیادی با محیط فرهنگی تل آویو دارد، حبابی در داخل اسرائیل که هم پناهگاه اقلیت‌های جنسی است و هم ویتترین اسرائیل، که دولت می‌خواهد با آن جنسش را در خارج هم بفروشد. اما طبیعتاً

دیدگاه‌های سنتی فراوانی در جوامع عرب و یهودی وجود دارد که سبب محدودیت جغرافیایی فضای آزاد اقلیت‌های جنسی می‌شود. گروه وظیفه‌شناس کوچکی از فعالان اقلیت‌های جنسی وجود دارد که می‌فهمند آزادی آنها نمی‌تواند سرپوشی برای نسل‌کشی‌ای باشد که اسرائیل در نوار غزه مرتکب می‌شود، آن‌هم در چند مایلی جنوب تل‌آویو.

به نظر شما آیا در آینده چپ در اسرائیل دوباره می‌تواند میدان سیاست را از آن خود کند؟ چپ اسرائیل برای بازسازی خود چه چیزهایی را باید تغییر دهد و بر چه نکاتی باید تأکید کند؟

نه در آینده‌ی نزدیک و نه در حال حاضر چپ واقعی وجود ندارد. در صورت وجود هم تنها راهی که می‌توانند تأثیرگذار باشند این است: ایجاد اتحاد با فلسطینی‌ها در داخل اسرائیل و داشتن یک طرح ضد ناسیونالیستی و ضد صهیونیستی مشخص که بخشی از استراتژی کلی فلسطین برای آزادی کامل فلسطین باشد.

سایت آسو